

Ambiguities & Statutory Challenges of Penalty of Assistance in Murder & Explaining Jurisprudential & Legal Strategies¹

Doi: 10.22034/jrj.2019.48375.1210

Jamal Beygi

Associate Professor, Department of Criminal Law & Criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran; jamalbeigi@iau-maragheh.ac.ir

Receiving Date: 2017-08-27; Approval Date: 2019-09-15

**Justārḥā-ye
Fiqhī va Uṣūlī**

Vol.6, No.20
Fall 2020

123

Abstract

Statutory articles of assistance in murder is set that not warrant comprehensive about penalty of all forms its & therefore, by resorting to jurisprudence & legal strategies to these challenges must be answered. The purpose of this paper is a murder case that the ssistant involved in it, exactly what the judge dealing on & given that different assumptions, what can the judicial decision to adopt assistant murder. The current research is using description-analytic method as well as digital-library sources. The findings of the present study indicates that judges with numerous statutory articles & different jurisprudential inferences sentencing penalty of assistance in murder occurred & rightly able to determine not allowed & the

1. **Beygi. J** (2020); "Ambiguities and Statutory Challenges of Penalty of Assistance in Murder & Explaining Jurisprudential and Legal Strategies"; *Jostar_ Hay Fihi va Usuli*; Vol: 6; No: 20; Page: 123-157; Doi: 10.22034/jrj.2019.48375.1210

challenges caused some votes to be dispersed. Basic rules of assisting in crime, like other crimes referred to in articles 126, 127, 128 & 129 of Islamic Penal Code is 1392. Penalty of assistance in murder by retaliation or no retaliation as murder murderer Such as murder as a defense lacks all legitimacy conditions on the one hand & compliance assistant behavior with assistant shariah or legal is different.

Keyword: Assistant Murder, Statutory Assistance, Shariah Assistance, Statutory Punishment, Jurisprudential Strategy.



ابهام‌ها و چالش‌های قانونی کیفر معاونت در قتل عمدی و تبیین راهکارهای فقهی و حقوقی^۱

جمال بیگی^۲

چکیده

مواد قانونی ناظر بر معاونت در قتل عمد به گونه‌ای تنظیم شده که به طور جامع کیفر همه صور آن را پوشش نمی‌دهد؛ لذا با تمسک به راهکارهای فقهی و حقوقی باید نسبت به این چالش، پاسخ مناسبی یافت. هدف این مقاله این است که در یک پرونده قتل عمد که معاونی هم در آن نقش داشته است، دقیقاً تکلیف قاضی رسیدگی کننده را روشن و معین کند که در فرض‌های مختلف، چه تصمیم قضایی را می‌تواند نسبت به معاون قتل عمد اتخاذ نماید. تحقیق حاضر بر اساس روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه اسناد و منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که قضات با مواد قانونی متعدّد و استنباطات فقهی متفاوت در خصوص تعیین کیفر معاونت در قتل عمد مواجه هستند و به درستی به تعیین مجازات قادر نیستند. این امر، چالشی است که باعث ایجاد نوعی تشّتت آرا می‌گردد. قواعد عمومی معاونت در جنایت مانند سایر جرایم در مواد ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸ و ۱۲۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ش. مندرج است. کیفر معاونت در قتل عمد، از یک سو بر حسب قصاص یا عدم قصاص قاتل نظیر قتل عمدی در مقام

ابهام‌ها و چالش‌های
قانونی کیفر معاونت
در قتل عمدی و تبیین
راهکارهای فقهی و
حقوقی

۱۲۵

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۴.

۲. دانشیار رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، مراغه - ایران؛
jamalbeigi@iau-maragheh.ac.ir

دفاع فاقد جمیع شرایط مشروعیت و از سوی دیگر، انطباق رفتار معاون با معاونت شرعی یا قانونی متفاوت هست.

کلید واژه‌ها: معاون قتل عمدی، معاونت قانونی، معاونت شرعی، مجازات قانونی، راهکار فقهی.

مقدمه

بیان مسئله: مطابق نصوص قانونی رفتار مجرمانه همواره ناشی از رفتار یک نفر نیست، بلکه گاه با همکاری چند نفر ارتکاب می‌یابد. این همکاری در برخی مواقع به شکل غیرمستقیم بوده که در آن شخص یا اشخاصی به یک یا چند نفر که مباشر اصلی جرم هستند، مساعدت می‌کنند. مقنن در اغلب موارد به جای تعریف «معاونت^۱»، صرفاً به ذکر مصادیقی از آن اکتفا می‌کند (نوربها، ۱۳۹۲، ۲۲۶). برابر ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، رکن مادی معاونت شامل تحریک، ترغیب، تهدید، تطمیع، به کار بردن دسیسه، فریب و نیرنگ، سوء استفاده از قدرت، تهیه وسایل ارتکاب جرم، ارائه طریق ارتکاب جرم و تسهیل وقوع جرم می‌شود. مصادیق مذکور در این ماده حصری است و سایر مصادیق کمک و مساعدت به مجرم در

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰

پاییز ۱۳۹۹

۱۲۶

۱. معاونت (Complice) از حیث قلمرو مفهومی و مصداقی به سبب (Cause) که بیشتر در نوشته‌های فقهی به چشم می‌خورد، شباهت دارد؛ چرا که سبب نیز مانند معاون نقش مستقیم در انجام عملیات اجرایی جرم ندارد، بلکه با واسطه در وقوع آن ایفای نقش می‌کند، اما به‌رغم این شباهت، مطالعه و دقت در مقررات تسبیب و معاونت گویای تفاوت‌های ماهوی میان این دو نهاد حقوقی است. در مساعدت به مباشر اصلی جرم، در رفتارهایی که قانوناً از مصادیق معاونت و از نظر فقهی، مفهوم «سبب فاعلی» است، اجتماع بین دو مفهوم معاونت و تسبیب ممکن است. چون مفهوم سبب فاعلی در فقه همان مساعدت و یا تهیه مقدمات زمینه حصول وقوع جرم می‌باشد. اما در بعضی مواقع امکان اجتماع بین مفهوم معاونت و تسبیب وجود ندارد. برای تحقق معاونت، وجود توافق و وحدت قصد بین مجرم اصلی و معاون ضرورت دارد، ولی در مورد تسبیب ممکن است شخصی برای ارتکاب جرم با دیگری همدلی و توافق نکرده باشد، بلکه همین اندازه که با اقدام خود زمینه وقوع جرم را به‌طور غیر مستقیم فراهم می‌کند، جرم به او نسبت داده می‌شود، هر چند قصد حصول آن نتیجه مجرمانه را هم نداشته باشد. معاونت امر تبعی بوده و حیات معاون همیشه نیازمند وجود مباشر یا سبب است. در تعبیر اصولیان سبب هر چیزی است که وجود آن نشانه وجود مسبب و عدم آن نشانه عدم مسبب باشد (فیض، ۱۳۹۶، ۱۳۴). از این‌رو، سبب شخصی است که هر چند وجود رفتار مستقیم با جنایت ندارد، از عدم رفتار، عدم جنایت حاصل می‌شود و به سه شکل عرفی، شرعی (قانونی) و حسی نمود می‌یابد. سبب که معمولاً در جنایات جسمانی علیه اشخاص مطرح می‌گردد، در واقع، مباشر غیر مستقیم جرم می‌باشد که در ایجاد جرم نقش اساسی داشته و لذا به‌طور مستقل هم مسئولیت کیفری دارد و چه بسا در مواقعی که در کنار مباشر قرار می‌گیرد، به دلیل اقوی بودن مسئول هم قلمداد بشود. در قلمرو جنایات جسمانی علیه اشخاص، به جای سبب بهتر است از عنوان «مباشر معنوی» هم استفاده نشود و حتی در جایی که سبب همانند مباشر از اشخاص جاهل به عنوان ابزار استفاده می‌کند، می‌توان «سبب معنوی» (در کنار مباشر معنوی) را به کار برد و وارد بحث اجتماع اسباب در طول یا عرض هم نشد (شیخ الاسلامی، ۱۳۹۶، ۱۴۱-۱۴۰).

حقوق ایران شامل عنوان معاونت نمی‌شود (گلدوزیان، ۱۳۹۲، ۲۱۱). همچنین به موجب تبصره ماده فوق، برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است (اردبیلی، ۱۳۹۳، ۴۲). نکته مهم دیگر اینکه معاون برای مسئول شناخته شدن باید از رکن معنوی دوگانه‌ای برخوردار باشد؛ یعنی هم باید قصد کمک یا تشویق را داشته باشد و آگاه باشد که اعمال وی می‌تواند به مساعدت یا تشویق مرتکب به ارتکاب جرم بینجامد و هم اینکه از رکن معنوی مرتکب جرم آگاه باشد و باید در ارتکاب آن جرم خاص، مد نظر کمک یا تشویق کند (گلدوزیان، ۱۳۹۲، ۲۱۸). با توجه به مبنای مجرمیت عاریه‌ای، می‌توان گفت معاونت در قتل عمدی یعنی توافق آگاهانه دو نفر یا بیشتر برای کشتن دیگری در چارچوب عملیات مصرّح در قانون به‌طور غیر مستقیم و بدون شرکت در انجام رکن مادی قتل؛ بنابراین، معاون قتل عمدی بدون شرکت در عملیات اجرایی جنایت قتل، فقط مقدمات آن را فراهم می‌کند (قدسی، ۱۳۹۴، ۳۷)؛ لذا اگر شخصی قاتل را قبل از وقوع قتل یا هم‌زمان با وقوع قتل تهدید یا تحریک کند یا وسایل ارتکاب قتل مثل چاقو برای قاتل تهیه کند و خود نیز شخصاً دخالتی در فرایند گرفتن جان مقتول نداشته باشد، معاون در قتل عمد به‌شمار می‌رود. قانون‌گذار برابر قسمت اخیر تبصره ماده ۱۲۶ به اختلاف نظرهای کیفر معاونی که مباشر، جرمی شدیدتر از جرم مورد توافق را انجام می‌دهد، خاتمه داده است: «چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیف‌تر محکوم می‌شود». با این حال، ابهام‌ها و چالش‌های قانونی فرا روی کیفر معاونت در قتل عمدی هنوز برطرف نگردیده است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

بر پایه آموزه‌های دینی، قواعد کلی زیادی نظیر قاعده «حرمت اعانت بر اثم» بر ممنوعیت همکاری با بزه‌کاران دلالت دارد (محقق داماد، ۱۳۸۱، ۱۹۲-۱۷۳؛ عمید زنجانی، ۱۳۹۱، ۵۹-۵۴) تا جایی که برخی از پیامبران بزرگ با خدای خود عهد می‌بستند که هرگز پشیمان مجرمان نباشند. در آیه ۱۷ سوره قصص آمده است: ﴿رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ

عَلَىٰ فَلَن أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ» (اسماعیل بیگی، رجایی و محمدی همدانی، ۱۳۸۹، ۱۱-۱۰) و در برخی از روایات اسلامی هم مساعدت جانیان مساوی با خروج از دین شناخته شده است (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ۱۷/۱۰۳، ۱۷۴ و ۱۷۷) از سوی دیگر، تشتت آرای محاکم^۱ به جهت ابهام‌ها و چالش‌های موجود در قوانین فعلی از حیث ناسخ و منسوخ و تعیین کیفر شرعی حبس ابد و کور کردن چشم یا مجازات حبس قانونی نسبت به معاون قتل عمدی موجب تضییع حقوق متهمان و تبعیض در اجرای مجازات‌ها می‌شود؛ از این رو، تحقیق درباره تبیین مبانی نظری فقهی و حقوقی معاونت در قتل عمد و ارائه راهکارهای فقهی و حقوقی در جهت رفع این چالش‌های قانونی، ضرورت دو چندانی دارد و یافته‌ها و نتایج کاربردی آن به قضات محاکم کیفری در تعیین نوع و میزان کیفر کمک شایانی می‌کند.

این تحقیق با هدف تبیین چارچوب نظری معاونت در قتل عمد و چالش‌های قانونی ناظر بر تعیین کیفر آن می‌کوشد تا به این سؤالات اساسی پاسخ دهد که ثمره عملی تفکیک معاونت قانونی در قتل عمد از معاونت شرعی این جرم چیست؟ مهم‌ترین چالش‌های قانونی فراروی تعیین کیفر نسبت به معاونت در قتل عمد در مقررات موجود چیست؟ با چه راهکارهای فقهی و حقوقی می‌توان این تعارض‌ها و تهاوت‌های قانونی موجود را برطرف نمود؟

تحقیقاتی که در خصوص معاونت در قتل عمد به رشته تحریر درآمده است، عمدتاً از منظر حقوق کیفری اختصاصی، در حوزه جرایم علیه اشخاص و به مثابه یکی از صور همکاری در جنایت قتل عمدی به آن پرداخته‌اند که با ملاحظه نتایج و یافته‌های تحقیقات انجام یافته به شرح ذیل، نوآوری مقاله حاضر از حیث تبیین انواع ابهام‌ها و چالش‌های فراروی کیفرانگاری قضایی برای معاونت در قتل عمدی، به ویژه ارائه راهکارهای حقوقی، فقهی و اصولی برای برون‌رفت از این موضوع کاملاً مبرهن است. بیگی و پناهی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «معاونت در قتل عمدی و چالش‌های

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰

پاییز ۱۳۹۹

۱۲۸

۱. به عنوان نمونه می‌توان به آرای صادره از محاکم ذیل اشاره کرد: دادنامه شماره ۴۹۶-۷۸/۳/۲۹-شعبه ویژه دادگاه عمومی بندرعباس / دادنامه شماره ۳۰۷-۷۸/۴/۲۳-شعبه ۳۱ دیوانعالی کشور / دادنامه شماره ۱۲۳۶-۷۸/۷/۲۵-شعبه ۴ دادگاه عمومی بندرعباس / دادنامه شماره ۸-۷۹/۲/۱-شعبه ۳۱ دیوانعالی کشور. (به نقل از حکیمی نژاد، ۱۳۹۳)

حقوقی فراروی مجازات آن»، با بررسی مجازات معاون قتل عمدی در قانون مجازات اسلامی بیان داشته‌اند که به جهت پراکندگی مواد قانونی متعدد ناظر به قصاص قاتل یا عدم چنین امکانی به جهاتی نظیر دفاع، جمیع شرایط مشروعیت یا انطباق رفتار معاون با مفهوم معاونت شرعی یا قانونی، رویه قضایی یکسانی در این خصوص وجود ندارد. میر محمد صادقی (۱۳۹۵) در کتاب «جرایم علیه اشخاص» معتقد است در صورتی که قصاص نفس اجرا نشود، مجازات معاون به حکم تبصره ۲ ماده ۱۲۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، ۱ تا ۲ درجه پایین‌تر از مجازات مرتکب جرم است. البته در این مورد بین حکم تبصره ۲ این ماده و تبصره ماده ۶۱۲ ق.م.ا. ۱۳۷۵ش. تعارض وجود دارد. به اعتقاد ایشان، حکم تبصره ماده ۶۱۲ ق.م.ا. ناظر به کیفر معاون قتل عمدی در فرض عدم اجرای قصاص نفس، به موجب مقررات تبصره ۲ ماده ۱۲۷ قانون جدید نسخ ضمنی شده است.

آقایی نیا (۱۳۹۴) در کتاب «جرایم علیه اشخاص (جنایات)» می‌نویسد: در بند الف ماده ۱۲۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، مقنن تکلیف معاونت در جرم را نه فقط به عنوان معاونت در قتل عمد، بلکه معاونت در کلیه جرایم منتهی به سلب حیات مشخص نموده است. شرایط اساسی در اعمال این بند، اجرای قصاص قاتل است و در غیر این صورت، حکم این بند اجرا نخواهد شد. به اعتقاد این نویسنده، با وجود مجازات‌های قانونی، دادگاه مجاز به استناد به مجازات‌های شرعی برای بعضی از مصادیق معاونت در قتل عمدی که حتی نقش آن‌ها در کمک به قاتل ضعیف‌تر از موارد مصرح در قانون است، نخواهد بود.

کریمی، موسوی مجاب و آقابابایی بنی (۱۳۹۲) در مقاله «معاونت در قتل عمدی از منظر فقه جزایی و حقوق موضوعه» معتقدند با مراجعه به آرای فقهی روشن می‌شود که در مورد معاونت در قتل از طریق امساک و نظارت، مجازات شرعی مقرر شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که بنابر صدر ماده ۱۲۷ ق.م.ا. که برای تعیین مجازات معاون ابتدا کلمه «شرع»، سپس کلمه «قانون» را آورده، باید به همین صورت عمل شود؛ گرچه به نظر می‌رسد ارجاع مجازات به شرع، برخلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

مصطفایی (۱۳۹۲) در مقاله «مطالعه تطبیقی احکام معاونت و شرکت در قتل‌های غیرعمد در قوانین جزایی ایران و انگلستان» با بررسی احکام معاونت و شرکت در قتل‌های غیر عمده در مواد قانون مجازات اسلامی ایران و مقایسه آن‌ها با آرا و رویه‌های کیفری در محاکم انگلستان، تلاش کرده تا این تفاوت‌ها و ظرافت‌ها را بیشتر نشان دهد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که معاونت در قتل‌های غیرعمدی هم قابل تحقق است؛ چراکه منظور از وحدت قصد در تبصره ماده ۱۲۶ ق.م.ا.، وجود وحدت در آن میزان قصدی است که در این گونه جرایم از مباشر انتظار می‌رود؛ یعنی قصد انجام فعل ارتكابی بدون قصد ایجاد نتیجه.

روش‌شناسی تحقیق

در این تحقیق به کلیه مقررات داخلی و با تکیه بر ارائه چالش‌های قانونی فراروی تعیین کیفر معاونت در قتل عمدی پرداخته شده است. از سوی دیگر، پس از بررسی ق.م.ا. ۱۳۹۲ ش. و تطبیق با مقررات ق.م.ا. ۱۳۷۵ ش. و آموزه‌های فقهی، راهکارهای فقهی، اصولی و حقوقی ناظر به کیفر معاون قتل عمدی تدوین شده است.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰
پاییز ۱۳۹۹

۱۳۰

چارچوب نظری تحقیق

علی‌الاصول جرم معاونت همیشه یک جرم تعزیری است و جرم اصلی اعم از آنکه جنایت یا مستوجب حد باشد، در ماهیت تعزیری معاونت تغییری ایجاد نمی‌کند، در حالیکه در ق.م.ا. ۱۳۹۲ ش.^۱ همانند قانون سابق، برای معاونت در قتل عمدی علاوه بر مجازات قانونی تعزیری، مجازات شرعی حدی هم تعیین شده

۱. ماده ۱۲۷، «در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است: الف. در جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات یا حبس دائم است، حبس تعزیری درجه ۲ یا ۳ ب. در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، حبس تعزیری درجه ۵ یا ۶ پ. در جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها شلاق حدی است ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ ت. در جرایم موجب تعزیر ۱ تا ۲ درجه پایین‌تر از مجازات جرم ارتكابی تبصره ۱. در مورد بند ت این ماده مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است، مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دائم و انتشار حکم محکومیت که مجازات معاون به ترتیب جزای نقدی درجه ۴، ۶ و ۷ است. تبصره ۲. در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجراء نشود، مجازات معاون براساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند ت این ماده اعمال می‌شود.

است. این امر باعث ابهام شده و تشتت در رویه قضایی را به همراه داشته است؛ لذا مستلزم بررسی چالش‌های قانونی و تبیین راهکار فقهی و حقوقی است. با همین انگیزه در بخش نخست مقاله، چالش‌ها و ابهام‌های پیش‌روی کیفر معاونت قانونی در قتل عمدی و در بخش دوم به چالش‌های قانونی فراروی کیفر معاونت شرعی در قتل عمدی و در بخش سوم هم چالش‌های قانونی کیفر معاونت در قتل‌های بی‌بهره اعمّ از شروع به قتل عمدی و قتل‌های عمدی عقیم و محال تبیین گردیده و در هر مبحث، راهکارهای فقهی، اصولی و حقوقی برای برون‌رفت از این چالش‌ها ارائه شده است.

۱. چالش‌ها و ابهام‌های فراروی کیفر قانونی معاونت در قتل عمد و تبیین

راهکارها

در این مبحث، به کیفرهایی که قانونگذار در فروع مختلف برای معاونت در قتل عمد پیش‌بینی کرده، اشاره می‌شود تا چالش‌هایی که قضات در عمل در تعیین کیفر معاونت با آن مواجه‌اند، روشن گردد.

ابهام‌ها و چالش‌های
قانونی کیفر معاونت
در قتل عمدی و تبیین
راهکارهای فقهی و
حقوقی

۱۳۱

۱-۱. کیفر قانونی معاونت در قتل عمد در فرض اجرای قصاص نفس

مجازات قانونی معاونت در قتل عمد در ماده ۲۰۷ از کتاب سوم (قصاص) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ش. پیش‌بینی شده بود. به موجب ماده مذکور «هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می‌شود و معاون در قتل عمد به ۳ تا ۱۵ سال حبس محکوم می‌شود». در مقررات فعلی، قانونگذار به مجازات معاون قتل عمدی اشاره‌ای نکرده است، لکن در قسمت کلیات در ماده ۱۲۷ تکلیف معاونت در جرم را نه فقط به عنوان معاونت در قتل عمد، بلکه معاونت در کلیه جرایم منتهی به سلب حیات را مشخص نموده است. شرایط اساسی در اعمال این ماده اجرای قصاص قاتل است و در غیر این صورت، یعنی عدم اجرای قصاص اعمّ از اینکه قاتل مسلمان و مقتول غیر مسلمان باشد یا به هر دلیل قصاص ساقط شود، حکم این ماده اجرا نمی‌شود (آقایی‌نیا، ۱۳۹۴، ۱۰۸)، همچنان که اجرای این ماده منوط به مواردی شده که در شرع یا

قانون، مجازات دیگری برای معاونت در آنها تعیین نشده باشد. به موجب بند الف ماده مذکور، مجازات معاون در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات است، حبس تعزیری درجه ۲ یا ۳ می‌باشد؛ لذا مجازات معاون قتل عمد حبس است و این حبس متغیر بین بیش از ۱۰ تا ۲۵ سال می‌تواند باشد. در مقایسه با قانون قبلی می‌توان گفت که مقررات فعلی، مجازات معاونت در قتل عمد را تشدید نموده است.

چالش فرا روی کیفر معاونت قانونی در فرض اجرای قصاص نفس نسبت به قاتل، زمانی مطرح می‌شود که پدر یا جد پدری، دیگری را برای قتل عمدی فرزند خود در اکره قرار می‌دهد. اصولاً با توجه به اینکه اکره در قتل، مجوز قتل نیست (طوسی، ۱۳۷۵، ۴۱/۷؛ حلبی، ۱۳۶۰، ۱۳۸۷؛ علامه حلی، ۱۳۷۰، ۲/۲۸۳) اکره شونده طبق ماده ۳۷۵ ق.م.ا. ۱۳۹۲ ش. به عنوان مباشر این قتل عمدی به قصاص نفس و اکره کننده هم به حبس ابد محکوم می‌گردند؛ لکن در اینجا اکره کننده به سبب داشتن رابطه ابوت با مقتول و در نتیجه فقد شرایط عمومی قصاص به نحو مقرر در ماده ۳۰۱، به دلیل اینکه به حبس ابد نمی‌تواند محکوم شود، طبق نص ماده ۳۷۶ این قانون، به کیفر معاونت در قتل عمد (یعنی بر اساس بند الف ماده ۱۲۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲ ش. به حبس تعزیری درجه ۲ یا ۳) محکوم می‌شود. این کیفر قانونی برای پدر یا جد پدری که به طور غیر مستقیم و از طریق دیگری، مسبب قتل فرزند خود شده‌اند، از موردی که به طور مستقیم و از طریق مباشرت، مبادرت به قتل عمدی فرزند خود می‌نمایند، از حیث میزان کیفر شدیدتر است؛ چرا که در فرض مباشرت در قتل عمدی فرزند، پدر یا جد پدری به حکم ماده ۳۰۱ این قانون به قصاص نفس محکوم نمی‌شود و تنها در فرض تحقق شرایط ماده ۶۱۲ ق.م.ا. ۱۳۷۵ ش.، به کیفر ۳ تا ۱۰ سال حبس تعزیری (تعزیر درجه ۴) محکوم می‌شود. در رفع این چالش شاید بتوان شدت کیفر قانونی مقرر شده برای پدر یا جد پدری در فرض ارتکاب قتل از طریق اکره دیگری به قتل فرزند خود، این گونه توجیه نمود که در این نحوه از قتل، پدر یا جد پدری علاوه بر قتل فرزند خود، مسبب قتل اکره شونده نیز شده‌اند. بدیهی است که کیفر آنها بایستی بیشتر از موردی باشد که به صورت مستقیم و بدون دخالت دیگری و از طریق مباشرت تنها فرزند خود را به قتل می‌رسانند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰

پاییز ۱۳۹۹

۱۳۲

۱-۲. کیفر قانونی معاونت در قتل عمد در فرض عدم اجرای قصاص نفس

طبق ماده ۲۰۸ ق.م.ا. ۱۳۷۰ ش. «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری^۱ مرتکب یا دیگران گردد، موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود» و طبق تبصره ماده فوق «در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از ۱ تا ۵ سال می باشد». پس اگر قاتل قصاص می شد، مجازات معاون مشمول ماده ۲۱۷ یعنی ۳ تا ۱۵ سال حبس و در غیر این صورت با تبصره ماده ۲۰۸ به ۱ تا ۵ سال حبس محکوم می گردید. البته مشابه این حکم در تبصره ماده ۶۱۲ ق.م.ا. ۱۳۷۵ ش. نیز پیش بینی شده است؛ با این بیان که در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از ۱ تا ۵ سال می باشد.

در مقررات فعلی، قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۱۲۷ به موردی اشاره نموده که با مقررات صدر ماده در تعارض است. به موجب تبصره ۲ ماده ۱۲۷ «در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجرا نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند «ت»، اعمال خواهد شد». در بند «ت» هم مجازات معاون «در جرایم موجب تعزیر ۱ تا ۲ درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی» خواهد بود. لذا با عطف به ماده ۶۱۲ ق.م.ا. ۱۳۷۵ و ماده ۱۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ می توان گفت که مجازات معاون در قتل عمد با فرض عدم اجرای قصاص، بیش از ۶ ماه تا ۵ سال می باشد. هر چند اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷/۹۲/۹۴۹-۱۳۹۲/۵/۲۶ معتقد است: «با توجه به صراحت ماده ۱۲۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲ چنانچه مجازات دیگری در شرع یا قانون برای معاون تبیین نشده باشد به شرح مقرر در بندهای ذیل این ماده مجازات معاون تعیین می گردد؛ بنابراین، با توجه به تبیین مجازات معاون در جرم قتل عمد در قانون یعنی تبصره ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، باید بر اساس همین تبصره مجازات معاون تعیین شود».

ابهام‌ها و چالش‌های
قانونی کیفر معاونت
در قتل عمدی و تبیین
راهکارهای فقهی و
حقوقی
۱۳۳

۱. تجری که در اصطلاح اصولیان عبارت است از مخالفت عملی با حکم الزامی مولا اعم از واجب یا حرام به اعتقاد انجام‌دهنده، در حالی که پندار وی برخلاف واقع بوده و در حقیقت مخالفتی صورت نگرفته است (نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ۴۵۵؛ حکیم، ۱۴۰۸ق، ۱۱۴/۲)، حالت روانی مجرم و بیم تجری، حالت دلواپسی و دلهره مجریان قانون را نشان می‌دهد (نظریه شماره ۷/۵۱۹-۱۳۷۹-۷/۹۲/۹۴۹ اداره حقوقی قوه قضائیه).

بدین ترتیب مهم‌ترین چالش فرا روی قضات در تعیین کیفر معاونت در قتل عمد در فرض عدم قصاص قاتل، مغایرت حکم تبصره ماده ۱۲۶ ق.م.ا. ۱۳۷۵ با حکم مندرج در تبصره ۲ ماده ۱۲۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲ است. چه‌بسا گفته شود که حکم تبصره ۲ ماده ۱۲۷ مربوط به گذشت اولیای دم نمی‌شود تا بین این دو مقرر قانونی مغایرت مطرح شود. اما با توجه به اینکه در تبصره اخیر، عدم اجرای قصاص نفس «به هر علت» منوط شده است که در عمل هم گذشت اولیای دم مصداق اجلی عدم اجرای قصاص نفس هست؛ لذا این تهافت به قوت خود باقی است. هم‌چنان که در تعیین کیفر معاون در قتل موضوع تبصره ۲ ماده ۳۰۲ ق.م.ا. ۱۳۹۲ نیز به‌عنوان یکی دیگر از مواردی که قاتل به سبب ارتکاب قتل عمد در مقام دفاع، فاقد جمیع شرایط مشروعیت برای قصاص نفس است، این مغایرت وجود دارد. راهکاری که برای رفع این چالش می‌تواند مطرح باشد و ناسخ حکم هیچ‌یک از تبصره‌ها هم نباشد، بر پایه قاعده اصولی «الجمع مهما ممکن اولی من الطرح»^۲ (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۴۱) بر این اندیشه استوار است که معاونت در قتل عمد را در فرض اخلال در نظم جامعه و تحقق سایر شرایط مندرج در ماده ۶۱۲ ق.م.ا. ۱۳۷۵، شامل کیفر تبصره این ماده نماییم و در فرض عدم اخلال در نظم جامعه و...، کیفر معاون در قتل عمدی را برابر مقررات تبصره ۲ ماده ۱۲۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲ تعیین کنیم. فرض اخلال و عدم اخلال در نظم جامعه در قتل عمد که مبنای راهکار اصولی نگارنده است، هرچند توسط حقوقدانان جدی تلقی نشده است، اجرای این راهکار از سوی قضات، ضمن رفع این تعارض با اصل تناسب کیفر، با شدت جرم ارتكابی هم سازگار است (بیگی، ۱۳۹۵، ۲۵).

جستارهای
فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰
پاییز ۱۳۹۹

۱۳۴

حال، این سؤال مطرح است که اگر اولیای دم، صرفاً نسبت به قاتل و قصاص نفس اعلام گذشت کنند، آیا مجازات معاون تخفیف می‌یابد؟ در پاسخ باید گفت

۱. در مورد بند «ت» چنانچه نفس دفاع صدق کند، ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.

۲. معنای این قاعده این است که تا زمانی که بین دلالت دو دلیل امکان جمع عرفی باشد، لازم است آن جمع صورت گیرد. یعنی اگر میان دو ماده قانونی، در نگاه اولیه تعارض و تفاوت‌هایی دیده شود، اگر بتوانیم بین آن‌ها جمعی عرفی ایجاد می‌کنیم و این بهتر از آن است که یکی از آن دو یا هر دو را از مقام استناد خارج کنیم.

که تخفیف کیفر معاون قتل عمدی در این خصوص از نوع تخفیف قانونی است که به تبع عدم اجرای قصاص قاتل به هر علت از جمله اعلام گذشت اولیای دم، به صورت قهری شامل حال معاون در قالب مجازات کمتر می شود؛ لذا حتی اگر اولیای دم پس از پایان مدت حبس معاون، نسبت به قاتل هم اعلام گذشت کنند، به نظر می رسد برای معاون حق بهره مندی از این تخفیف قانونی ایجاد می شود که البته در چنین فرضی چگونگی تأمین این حق و جبران خسارت ناشی از تحمل مابه التفاوت این حبس در رویه قضایی خود چالشی دیگر است. بدیهی است اگر اولیای دم مضاف بر قاتل، نسبت به معاون هم اعلام گذشت نمایند، چنین معاونی از تخفیف قضایی مندرج در ماده ۳۸ ق.ا.م.ا هم می تواند بهره مند شود؛ چراکه مفهوم مخالف تبصره ۲ این ماده، اجازه تخفیف دوباره در این خصوص را به دادگاه داده است. ناگفته نماند در فرض اعلام گذشت صرف اولیای دم نسبت به معاون، باز این تخفیف قضایی شامل حال نامبرده در شمول کیفر مقرر در بند «الف» ماده ۱۲۷ ق.ا.م.ا. ۱۳۹۲ ش. می شود.

ابهام‌ها و چالش‌های
قانونی کیفر معاونت
در قتل عمدی و تبیین
راهکارهای فقهی و
حقوقی
۱۳۵

۲. چالش‌ها و ابهام‌های فراروی کیفر شرعی معاونت در قتل عمدی و تبیین

راهکارها

با توجه به اینکه مقنن ۱۳۹۲ همانند قانونگذار سابق، برای معاونت در قتل عمد،

۱. جهات تخفیف عبارت‌اند از:
الف. گذشت شاکی یا مدعی خصوصی
ب. همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کاررفته برای ارتکاب آن
پ. اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم
ت. اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی ث. ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری
ج. کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن ج. تخفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیان‌بار جرم
ح. مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم
تبصره ۱. دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند.
تبصره ۲. هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد.

علاوه بر مجازات قانونی تعزیری، مجازات شرعی را با تأکید بیشتری هم پیش‌بینی نموده، ابهام قانونی فرا روی کیفر معاونت در قتل عمد دو چندان شده و تشتت در رویه قضایی را هم تشدید نموده است؛ از این رو، بررسی چالش‌های قانونی و تبیین راهکار فقهی و حقوقی در این خصوص ضروری است.

۱-۲. تبیین کیفرهای شرعی معاونت در قتل عمد

قانونگذار در اعمال مجازات در حق معاون، گاهی مجازات خاص^۱ پیش‌بینی کرده و گاهی مجازات معاون را از مجازات مباشر به عاریه گرفته است (اردبیلی، ۱۳۹۳، ۵۸-۵۷). با این توضیح که به موجب مفهوم مخالف صدر ماده ۱۲۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲، اگر در «شرع» یا قانون، مجازات خاصی برای قاتل وجود داشته باشد، همان مجازات اجرا می‌شود؛ لذا قتل عمد هم جزء جرایمی است که در پاره‌ای موارد، مجازات‌های شرعی برای معاون آن پیش‌بینی شده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تقییح معاونت در قتل عمد منقول است: «من اعان علی قتل مسلم و لو بشرط کلمه، جاء یوم القیامه مکتوباً بین عینیه: آیس من رحمة الله^۲» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، حدیث ۴، ۳۰۴)، لکن در شرع، این مجازات‌ها در دو مورد برای معاون قتل عمد پیش‌بینی شده است. مورد اول برای کسی است که شخصی را نگه دارد تا دیگری او را بکشد که اصطلاحاً به او «ممسک» گفته می‌شود؛ لذا «امساک^۳» یکی از مصادیق معاونت در قتل عمد است (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ۴/۲۷۹). مورد دوم در مورد «نظارت^۴» در قتل است. در این فرض قصاص بر قاتل است، لکن نگهدارنده را به حبس ابد محکوم می‌کنند تا بمیرد و دیده‌بان را با میله‌داغ کور می‌کنند (موسوی خویی، ۱۳۹۱ق، ۱/۱۹۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۴/۱۸۴؛ محقق حلی، ۱۴۲۲ق، ۳۹۲). مرحوم

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰

پاییز ۱۳۹۹

۱۳۶

۱. مقصود از مجازات خاص، مجازات تعیین شده در شرع برای شخص ممسک و ناظر است (کریمی؛ موسوی مجاب و آقابابایی بنی، ۱۳۹۲، ۲۴).
۲. کسی که همکاری و کمک کند برای قتل مسلمانی و لو دخالتش در حد یک کلمه باشد، روز قیامت در حالی محشور می‌شود که بین دو چشمش نوشته شده است: ناامید از رحمت خدا.
۳. امساک وصف کسی است که با گرفتن بزه‌دیده قتل او را توسط مباشر تسهیل می‌کند.
۴. نظارت صفت فردی است که با مراقبت از پیرامون صحنه جرم، با قاتل همکاری می‌کند.

نجفی هم در کتاب جواهرالکلام بیان داشته که نه تنها خلافی در این مسئله ندیده، بلکه در خلاف و غنیه و دیگران در این مسئله ادعای اجماع کرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۷، ۴۶-۴۷/۴۲). در تأیید این حکم، برخی از فقهای معاصر هم اظهار داشته‌اند: اگر مقصود از معاون در قتل، همان ممسک و نگهدارنده مقتول باشد، حاکم باید او را به حبس ابد محکوم کند و روایات وارده در این باب دلالت بر این مسئله دارد، ولی اگر منظور، شخص دیگری غیر از ممسک باشد، حاکم با در نظر گرفتن مصلحت، میزان تعزیر را از ۳ تا ۱۵ سال تعیین کند... (مرعشی، ۱۳۷۱، ۲۳). برخی از حقوقدانان عقیده دارند با وجود مجازات‌های قانونی، دادگاه مجاز به استناد به مجازات‌های شرعی برای بعضی از مصادیق معاونت در قتل عمد که حتی نقش آن‌ها در کمک به قاتل ضعیف‌تر از موارد قانون است، نمی‌شود (آقایی‌نیا، ۱۳۹۴، ۱۰۷). در تشکیک این نظر کافی است به تقدم واژه «شرع» نسبت به «قانون» در صدر ماده ۱۲۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲ در مقایسه با تبصره ۲ ماده ۴۳ ق.م.ا. ۱۳۷۰^۲ دقت شود که حکایت از تعدد مقنن به پایبندی به حکم معاونت شرعی قتل عمد می‌نماید. لکن از مقنن ۱۳۹۲ انتظار می‌رفت با مراجعه به شرع، شخصاً موارد معاونت شرعی و کیفر آن را در ماده ۱۲۷ ذکر می‌نمود تا از ارجاع قضات به شرع و اختلاف نظرهای آتی پیشگیری می‌شد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۶، ۱۵۸).

ابهام‌ها و چالش‌های
قانونی کیفر معاونت
در قتل عمدی و تبیین
راهکارهای فقهی و
حقوقی
۱۳۷

۲-۲. چالش‌های کیفر شرعی معاونت در قتل عمد و تبیین راهکارها

مهمترین چالش فرا روی قضات در پایبندی به کیفرهای معاونت شرعی در قتل عمد جایی است که قاتل به دلایلی از جمله گذشت اولیای دم، قصاص نمی‌شود. در چنین موقعی، آیا مجازات معاون شرعی این قاتل یعنی ممسک و ناظر هم تقلیل

۱. روایت معتبر عمرو بن مقدم، صحیح‌ه حلبی از امام صادق علیه السلام و روایت معتبر سکونی از امام صادق علیه السلام بر این مطلب دلالت دارند که بر اساس آن‌ها شخصی که نگاه می‌کرد (دیده‌بانی می‌کرده) چشمانش نابینا می‌شود و فردی که مقتول را نگه داشته (ممسک)، پس از زدن به پهلوهایش زندانی می‌شود تا بمیرد و هر سال ۵۰ تازیانه به او زده می‌شود؛ همان‌گونه که او مقتول را نگه داشته تا بمیرد و قاتل هم به قصاص کشته می‌شود (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ۲۹، باب ۱۷ و ۱۸ از ابواب قصاص نفس، حدیث اول و دوم، ۵۱-۵۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق، حدیث ۱، ۲۲۷/۱۸).

۲. در صورتی که برای معاونت جرمی مجازات خاص در قانون یا شرع وجود داشته باشد، همان مجازات اجرا خواهد شد.

می‌یابد و مشمول احکام قانونی می‌شود یا مجازات آن‌ها به سبب حدی و ثابت بودن،
تقلیل و تبدیل نمی‌یابد؟

برای پاسخ به این سؤال باید بررسی شود که حکمی که برای این معاونان وجود
دارد؛ یعنی ممسک که حکمش حبس ابد است: «یحبس أبداً حتی یموت» (قبله‌ای
خوبی، ۱۳۹۲، ۲۶) و آن کس که دیده‌بانی کرده: «تفقاً عیناه» (قبله‌ای خوبی، ۱۳۹۲، ۲۶)
چشم او را در می‌آورند و کور می‌کنند؛ حق الله است یا خیر؟ ثمره حق الله یا حق الناس
بودن حکم ممسک و دیده‌بان در این است که اگر حق الله باشد، در صورتی که قاتل
عفو و آزاد شود - با توجه به حق الله بودن حکم ممسک و دیده‌بان - ممسک هم چنان
تا آخر عمر باید در زندان بماند یا چشم دیده‌بان باید کور شود و اگر حق الناس باشد
چه بسا ولی دم با آن دو نیز مصالحه کند یا مجازات آن دو بر حسب عدم قصاص
قاتل، تبدیل و تقلیل یابد. مقنن متعرض این موضوع مهم نشده، لکن باید گفت بر
پایه آموزه‌های فقهی در این مسئله دو قول است:

قول اول: حکم ممسک و دیده‌بان حکم الله است؛ یعنی مثل حد شرعی است
که در اختیار ولی دم نیست و ممسک و دیده‌بان مثل شارب خمرند که قابل عفو
یا مستحق اسقاط حد نیستند. در اوایل انقلاب از امام خمینی رحمته‌الله‌علیه نقل شده که
نظرشان این است که حکم ممسک و دیده‌بان حق الله است و ربطی به قصاص و
قتل ندارد و اگر ولی دم یا مجاناً یا با عوض، قاتل را آزاد کرد، ممسک و دیده‌بان
هم چنان باید مجازات شوند و حکم در موردشان اجرا شود (مقتدایی، ۱۳۸۸، ۳۳۰). بر
پایه نظر فقهی آیت الله میرزا جواد تبریزی^۱ (گنجینه آرای فقهی - قضایی، سؤال ۵۷۴۷، بند ۳) و
آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی هم مجازات ممسک و ناظر از حدود است
و حق ولی دم نیست. لذا اگر ولی دم فقط قاتل را عفو کرده باشد، حدود ممسک
و ناظر ساقط نمی‌شود و ظاهر این است که مجازات آن‌ها از قبیل حق الله است نه
حق الناس (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷، ۳۳۱). در نظریه شماره ۷/۱۱-۱۵/۱/۱۳۸۱ اداره کل
حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه هم آمده است: «مجازات ممسک مذکور در

جستارهای
فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰
پاییز ۱۳۹۹

۱۳۸

۱. مجازات ممسک و ناظر از حدود است و حق ولی دم نیست.

استعلام حد است و حد مشمول مقررات آزادی مشروط یا مقررات دیگر که خاص مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده است، نمی‌گردد).

قول دوم: با استناد به استفتائات صریح از امام خمینی رحمته‌الله علیه و مرحوم آیت‌الله فاضل^۱ (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۳، ۱۵۰۹/۲)، حکم ممسک و دیده‌بان از نظر مبانی حکمی هماهنگ قتل است و از حقوق الناس است، یعنی ولی دم باید تصمیم بگیرد که مطالبه کند تا حکم اجرا شود یا عفو کند (مقتدایی، ۱۳۸۸، ۳۳۲-۳۳۰؛ بیگی و الیاسی، ۱۳۹۲، ۵۹-۵۸). پاسخ اکثر مراجع عظام به سؤال‌ها و استفتائاتی که در این زمینه صورت گرفته است، حاکی از پذیرش این قول است. بر اساس نظر آیت‌الله مکارم شیرازی، چنانچه اولیای دم از ممسک و مکره صرف نظر کنند، اجرای احکام مزبور به آن‌ها دلیلی ندارد و شبیه حکم قصاص است و حکم مکره و ممسک هر دو حبس است و کور کردن فقط حکم رائی (بیننده یا دیده‌بان) می‌باشد و آن در صورت خاصی است. ظاهر این است که این امور نیز حق ورثه مقتول می‌باشد و حکم قصاص را دارد؛ یعنی اجرای آن موقوف به مطالبه آن‌هاست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۳۷۶، مسئله ۱۲۶۳). طبق دیدگاه آیات عظام بهجت، صافی گلپایگانی و مرحوم گلپایگانی رحمته‌الله علیه هم اجرای مجازات حبس ممسک منوط به تقاضای اولیای دم است و توقف اجرای آن نیز تنها با احراز عفو او از سوی اولیای دم ممکن است (گنجینه آرای فقهی-قضایی، ۱۳۷۹، سؤال ۵۷۴۷، بند ۳؛ سؤال ۷۹۹۰ و سؤال ۲۸۶۰).

دلیل قول دوم صحیح‌ه حلبی است که از آن استظهار می‌شود حکم ممسک عقوبتی است در مقابل عملی که نسبت به مقتول انجام داده است. پس مربوط به قتل می‌شود و حق الناس است و اولیای دم باید تصمیم بگیرند که مطالبه کنند و اجرا شود یا پول بگیرند عفو کنند یا مجاناً عفو کنند (کلینی، ۱۳۷۶، ۲۸۷/۷)؛ بنابراین، هر چند فقهای اسلامی نیز به صراحت به نوع مجازات ممسک و ناظر در قتل عمد اشاره ننموده‌اند؛ لکن طبق اصول حاکم بر مجازات‌ها، الحاق مجازات ممسک و ناظر در قتل به حق قصاص ولی دم یا حق تعزیر حاکم به نحوی که دایره مدار

۱. ظاهراً حق الناس است و با عفو ولی دم آزاد می‌شود.

درخواست یا اسقاط ولیّ دم باشد، امکان‌پذیر است (اسرافیلیان، ۱۳۸۶، ۲۰)؛ به عبارت دیگر، جرم امساک به تبع جرم اصلی (قتل) قابل گذشت است؛ اگرچه مجازات آن از نوع تعزیرات منصوص می‌باشد و از سوی قاضی تغییر‌پذیر و تبدیل‌شدنی نیست، لکن به اعتقاد برخی این مجازات نه حدّ است و نه تعزیر، بلکه از فروع قصاص است؛ به همین دلیل، قابل گذشت می‌باشد. درباره تعطیل و تبدیل آن به مجازات‌های دیگر، به این دلیل که از احکام حکومتی است، حاکم جامعه اسلامی می‌تواند آن را به جهت رعایت مصلحت تعطیل نماید و به نحو دیگری تغییر دهد (حسینی‌یمین، ۱۳۹۰، ۱).

با توجه به مجموع نظریه‌های فقهی ارائه شده، به نظر می‌رسد قولی که ماهیت مجازات ممسک و ناظر و جرم آن‌ها را دارای جنبه حق‌الناسی دانسته و قابل گذشت می‌داند، منطبق بر دیدگاه اکثر فقهای اسلامی می‌باشد و بنابر دیدگاه اکثر قریب به اتفاق فقهای عظام، با گذشت ولیّ دم مجازات آن‌ها ولو حدّی هم باشد، به جهت عروض شبهه و دلیل «تدرأ الحدود بالشبهات» برداشته می‌شود؛ لذا در صورت اعتقاد به این قول، بر فرض عدم قصاص قاتل و شمول احکام مقررات ماده ۶۱۲ ق.م.ا. ۱۳۷۵ بروی، این معاونان نیز مشمول قواعد عمومی کیفر قانونی معاونت در قتل عمد پیش‌بینی شده در تبصره ماده فوق و همچنین تبصره ۲ ماده ۱۲۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲ می‌باشند.

با وجود تقدم واژه «شرع» بر «قانون» در بیان مقنن ۱۳۹۲ در ماده ۱۲۷، برخی از حقوق‌دانان با بی‌اهمیت دانستن تقدم کلمه «شرع» بر «قانون» در متن قانون جدید، هنوز هم معتقدند با وجود مجازات‌های قانونی، دادگاه مجاز به استناد به مجازات‌های شرعی برای بعضی از مصادیق معاونت در قتل عمدی که حتی نقش آن‌ها در کمک به قاتل ضعیف‌تر از موارد قانون است، نمی‌باشد (آقای‌نیا، ۱۳۹۴، ۱۰۷؛ اردبیلی، ۱۳۹۳، ۱۲۵-۱۲۴) مهمترین دلایل مخالفان اجرای مجازات شرعی برای ممسک و ناظر عبارت است از:

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰
پاییز ۱۳۹۹

۱۴۰

۱. این در حالی است که در تبصره ۲ ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، واژه «قانون» مقدم بر واژه «شرع» قید شده بود.

الف) وجود مستند قانونی برای مجازات معاونت در قتل

برای تمام مصادیق معاونت در قتل عمد در قانون مجازات اسلامی به صراحت مجازات یکسان تعیین گردیده و استناد به صدر ماده ۱۲۷ در این قانون زمانی جایز است که معاونت در قتل عمد فاقد مستند قانونی باشد.

ب) نزدیک تر بودن اجرای نص قانونی به عدالت

تعیین دو نوع مجازات برای یک عنوان مجرمانه (معاونت در قتل عمد) که به نحو فاحشی نابرابرند، منطقی و عادلانه به نظر نمی‌رسد و آنچه از مفاد ماده ۱۲۷ ق.م.ا. استنباط می‌شود، فقدان مجوز برای قائل به تفصیل میان مصادیق معاونت است. متن صدر ماده اخیر نیز که از کلمه «معاون» و نه مصادیق آن استفاده نموده، تأییدی بر این مدعاست.

ج) خدشه به اصل تساوی مجازات‌ها

معاونت در قتل عمد، در شرع به مصادیق نگهداری مقتول و دیده‌بانی منحصر است و برای سایر مصادیق، صراحتی در تعیین مجازات مشهود نیست. در حقوق ایران که ابتدای آن بر قانون و تعیین مجازات برای همه مصادیق معاونت به‌طور مساوی است، نمی‌توان به‌رغم وجود قانون، به موازین شرعی استناد کرد و قائل به تفصیل شد و اصل تساوی مجازات‌های قانونی را که نظام جمهوری اسلامی ایران همواره بر آن پای فشرده، مخدوش نمود.

د) ضرورت مصلحت‌اندیشی

مجازات‌های مقرر در شرع برای نگهداری و دیده‌بانی شامل حبس ابد یا میله‌داغ کشیدن به چشم‌ها، در مقایسه با مجازات‌های مقرر در ماده ۱۲۷ ق.م.ا.، بسیار شدید است و اجرای آن در شرایط کنونی، چندان عملی و به مصلحت نظام نیز نیست. ضمن اینکه ممکن است بعضی از مصادیق معاونت‌ها در قتل عمد، نقش مهم‌تری از نگهداری و دیده‌بانی در وقوع جرم اصلی داشته باشد و اعمال مجازات اخف نسبت به آن‌ها پرسش‌برانگیز است؛ برای مثال، دادن سلاح جنگی یا مواد منفجره به قاتل، بسیار شدیدتر از نگهداری مجنی علیه یا دیده‌بانی است. در این صورت، محکومیت شخص اخیر به حبس درجه ۲ یا ۳ و با امکان تخفیف آن از ۱ تا ۳ درجه

و محکومیت کسی که مقتول را نگاه داشته یا دیده بانی نموده به مجازاتی اشد، مغایر با عدالت کیفری به نظر می‌رسد.

ه) رویه قضایی

با توجه به حکم معاونت در قتل از طریق امساک در فقه و روایات وارده، در نشست قضایی دادگستری مشهد در مهرماه ۱۳۸۰ این گونه بیان شده است: «اصل ۷۶ قانون اساسی مقرر داشته: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد» و همچنین ماده ۲ق.م.ا.، در مقام بیان اصل قانونی بودن جرم و مجازات، هر فعل یا ترک فعلی را که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب کرده است؛ بنابراین، قانون در این مورد ساکت نیست تا به فتاوی معتبر رجوع شود و نظر به اینکه مطابق ماده ۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری: «تعقیب امر جزایی فقط نسبت به مباشر، شریک و معاون جایز دانسته شده است». بنابراین، چنانچه اقدام فرد (ممسک) قابل انطباق با مقررات معاونت در جرم باشد، تحت همین عنوان مجازات خواهد بود، در غیر این صورت مجازاتی نخواهد داشت؛ زیرا در مقررات جزایی عنوان ممسک وجود ندارد» (کارخیران، ۱۳۹۲، ۲۱۱/۱).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰
پاییز ۱۳۹۹

۱۴۲

در رأی اصراری شماره ۲۱-۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز آمده است: «نظر به اینکه دادگاه رسیدگی کننده پس از نقض نوبت اول (شعبه چهارم دادگاه عمومی) طی دادنامه ۱۲۳۶-۷۸/۷/۲ تصریح نموده:

«... فی الواقع عمل متهم دارای شرایط و ارکان معاونت در قتل عمدی است؛ زیرا عالماً عامداً در وقوع قتل تسهیل نموده که در فقه غنی شیعه به آن عنوان ممسک داده شده است...» و با توجه به بیان عام ماده ۲۰۷ق.م.ا. که شامل تسهیل و معاونت در قتل به هر نحو ممکن هست، موجبی برای یافتن مجازات مذکور در فقه پیدا نکرده و نتیجتاً با قبول عنوان ممسک و تبعیت از دادنامه ۲۰۷-۱۳۷۸/۴/۲۳ شعبه محترم دیوان عالی کشور به صدور رأی مبادرت ورزیده... لذا به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور، پرونده غیرقابل طرح تشخیص و جهت اقدام قانونی به شعبه محترم دیوان عالی کشور

اعاده می گردد» (به نقل از: بیگی و پناهی، ۱۳۹۶، ۱۱۸-۱۱۷)؛ بدین ترتیب هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اعمال مجازات تعزیری را برای ممسک پذیرفته و معتقد است عمل ممسک به لحاظ اینکه عالماً و عامداً وقوع قتل را تسهیل می نماید، دارای شرایط و ارکان معاونت در قتل عمد و از مصادیق آن است؛ لذا مجازات بر اساس ماده ۱۲۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲ تعیین می گردد و موجبی برای یافتن مجازات مذکور در فقه پیدا نمی شود.

چالش دیگر فراروی کیفر معاونت شرعی زمانی قابل طرح است که پدر یا جد پدری، در قتل عمدی فرزند خود با قاتل به نحو ممسک معاونت نمایند. علی الاصول با توجه به اینکه کیفر شرعی امساک در قتل عمدی، حبس ابد است، قاتل به عنوان مباشر این قتل عمدی به قصاص نفس و ممسک هم بر اساس صدر ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به عنوان معاون شرعی به حبس ابد محکوم می گردند. این کیفر قانونی برای پدر یا چد پدری که به یکی از صور معاونت قانونی و از طریق غیر از امساک، مسبب قتل فرزند خود شده اند، از موردی که به طور شرعی و از طریق امساک، در قتل عمدی فرزند خود معاونت می نمایند، از حیث میزان کیفر خفیف تر است؛ چراکه در فرض معاونت قانونی در قتل عمدی فرزند، پدر یا جد پدری به حکم ماده ۱۲۷ این قانون به جای حبس ابد، تنها به حبس تعزیری درجه ۲ یا ۳ محکوم خواهند شد. در رفع این چالش و برای اجتناب از تبعیض کیفر برای پدر یا جد پدری در خصوص معاونت در قتل عمدی فرزند خود، لاجرم همان راهکار تبیینی یعنی کیفر معاونت قانونی مندرج در بند الف ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را در اینجا نیز می توان اتخاذ نمود.

۳. چالش های کیفر قانونی معاونت در قتل های عمدی بهره و تبیین راهکارها

منظور از اقدامات مجرمانه بی بهره اقداماتی است که فرد به قصد ارتکاب یک جرم انجام می دهد و تمام مراحل ارتکاب یک جرم را طی می کند، ولی بنا به علتی جرم محقق نمی شود و اقدامات انجام شده بی بهره می ماند (نوربها، ۱۳۹۲، ۲۶۵-۲۶۴) از اطلاق عنوان قانونی معاونت در جرم چنین استنباط می شود که معاونت در جرم،

منصرف از آن است که جرم مرتکب اصلی تام یا ناقص باشد^۱، بنابراین، علاوه بر معاونت در قتل عمد، معاونت در شروع به قتل عمد و معاونت در قتل‌های عمدی عقیم و محال هم قابلیت ارتکاب دارد که تعیین کیفر برای آن‌ها با چالش‌هایی مواجه است. اما در خصوص وصف مجرمانه شروع به معاونت در قتل عمد باید اذعان داشت که در حقوق ایران از آنجا که تحقق جرم معاونت، متوقف به ارتکاب جرم یا شروع به اجرای آن از سوی دیگری است و گرنه اصولاً معاونت وصف مجرمانه نخواهد داشت تا معاونت در معاونت مصداق یابد، لذا شروع به معاونت در قتل عمد هم به دلیل ناتمام ماندن و عدم تحقق وصف مجرمانه آن کار (معاونت) جرم محسوب نمی‌شود. لکن در حقوق ایالات متحده آمریکا، بر پایه مقررات ماده (۳) ۲/۰۶ پیش‌نویس رسمی قانون جزای نمونه بر اینکه مباشر، واقعاً کمک معاون را دریافت کند یا اینکه فکر کند که کمک را دریافت کرده است، هیچ تأثیری بار نشده است. بدین سان قانون جزای نمونه قائل به برابری شروع به معاونت و معاونت حقیقی گردیده است (فلچر، ۱۳۸۴، ۳۲۷-۳۲۶)؛ از این رو، چه بسا با عدول از نظریه مجرمیت عاریه‌ای در بحث معاونت و پذیرش این راهکار پیش‌بینی شده در نظام کامن‌لا در حقوق ایران هم بتوان برای شروع به معاونت در قتل عمد و حتی «معاونت محال»^۲ در قتل عمد هم کیفر تعیین نمود.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۲۰
پاییز ۱۳۹۹
۱۴۴

۳-۱. کیفر معاونت در شروع به قتل عمد؛ چالش‌ها و راهکارها

از اطلاق کیفر قانونی معاونت در جرم به شرح مندرج در ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ چنین استنباط می‌شود که علاوه بر معاونت در قتل عمد، معاونت در شروع به قتل عمد هم کیفر دارد که به ظاهر با بند «ت» ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی قابل مجازات است. لکن ابهام و چالش قانونی که قضات در عمل با آن مواجه هستند، عدم تعیین تکلیف مقرر ماده ۱۳۶ ق.م.ا. ۱۳۷۵ از سوی مقنن در

۱. به طور کلی برای توجیه جرم انگاری شروع به جرم، مبانی فقهی حرمت مقدمه حرام، سد ذرایع و تجری قابل بررسی است (عمید زنجانی، ۱۳۹۱، ۵۴-۳۴ / الهام و برهانی، ۱۳۹۶، ۲۶۰-۲۵۹).

2. Attempt Complicity.

ماده ۷۲۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ می‌باشد که این ابهام کیفر شروع به قتل عمد، بر حسب اینکه مجازات شروع به قتل عمد را مشمول مقررات ماده ۶۱۳ ق.م.ا. ۱۳۷۵ بدانیم یا به جهت نسخ ضمنی این مقرر به موجب مقررات بند «الف» ماده ۱۲۲ ق.م.ا. ۱۳۹۲، کیفر قانونی شروع به قتل عمدی را حبس تعزیری درجه چهار تعیین نماییم، کیفر قابل اعمال برای جرم معاونت در شروع به قتل عمد را هم با چالش مواجه می‌کند؛ لذا نیازمند تبیین راهکار فقهی و حقوقی برای جلوگیری از تشتت آرای محاکم کیفری در قبال تعیین کیفر معاونت در شروع به قتل عمد هستیم.

برخی با استناد به اطلاق و عمومات فراز «قوانین و مقررات مغایر با این قانون» و تمثیلی بودن موارد نسخ صریح در ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تجمع احکام ناظر بر کیفر شروع همه جرایم در ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اطلاق واژه «سلب حیات» در بند «الف» این ماده و با لحاظ آخرین اراده مقنن، معتقد به نسخ ضمنی حکم ماده ۶۱۳ توسط بند «الف» ماده ۱۲۲ هستند (الهام و برهانی، ۱۳۹۶، ۲۵۳). بدیهی است در فرض قبول این دیدگاه و با لحاظ کیفر قانونی شروع به قتل عمدی (حبس تعزیری درجه چهار)، کیفر معاونت در شروع به قتل عمدی هم مستنداً به مقررات بند «ت» ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، یک تا دو درجه پایین‌تر از کیفر مباشرت در شروع به قتل عمد خواهد بود؛ لذا عطف به درجات تعزیر مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقام محترم قضایی یکی از مجازات‌های تعزیری درجه پنج یا شش را برای معاون شروع به قتل عمد تعیین می‌کند.

برخی هم به دلایل حقوقی و اصولی از جمله عدم نسخ صریح مقرر در ماده ۶۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ توسط مقنن ۱۳۹۲ در صدر ماده ۷۲۸؛ با وجود در مقام بیان بودن و تعیین تکلیف نسخ موادی چون مواد ۶۲۵ - ۶۲۹ یا مواد ۷۲۶ - ۷۲۸ از قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، انصراف اطلاق واژه «سلب حیات» به قصاص نفس در بند «الف» ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به قرینه عدم قید قصاص عضو در بند «ب» این ماده، عدم نسخ حکم خاص سابق ماده ۶۱۳ توسط حکم عام لاحق ماده ۱۲۲، بیشتر بودن کیفر شروع به قتل عمدی موضوع بند «الف» ماده

۱۲۲ از کیفر قاتل قصاص نشده در قتل تام^۱، اصل استصحاب اعتبار قانون و به نفع متهم بودن کیفر پیش‌بینی شده در ماده ۶۱۳ قانون ۱۳۷۵ در تعیین کیفر قانونی شروع به قتل عمدی، مجازات حبس شش ماه تا سه سال را برای مباشر شروع به قتل عمد تعیین می‌کنند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵، ۱۰۲-۹۸). در فرضی که معتقد به عدم نسخ ماده ۶۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ باشیم؛ کیفر معاونت در شروع به قتل عمد هم مستنداً به مقررات بند «ت» ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، یک تا دو درجه پایین‌تر از کیفر مباشرت در شروع به قتل عمد خواهد بود؛ لذا عطف به درجات تعزیر مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقام محترم قضایی یکی از مجازات‌های تعزیری درجه هفت یا شش را برای معاون شروع به قتل عمد تعیین خواهد کرد. راهکار حقوقی و اصولی که برای رفع این چالش قانونی می‌تواند مطرح باشد و ناسخ حکم هیچ‌یک از مقررات ماده ۶۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و بند «الف» ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هم نباشد، بر پایه قاعده اصولی «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» بر این اندیشه استوار است که شروع در قتل عمد را در فرض احراز قصد قتل و تحقق سایر شرایط مندرج در بندهای الف و ت ماده ۲۹۰ و ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، شامل کیفر بند «الف» ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نماییم و در فرض عدم احراز قصد قتل و سایر شرایط مندرج در ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، کیفر شروع در قتل‌های عمدی بندهای «ب» و «پ» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را برابر مقررات ماده ۶۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ تعیین کنیم. با اتخاذ این راهکار تبیینی، چالش قانونی فراروی کیفر معاونت در شروع به قتل عمد هم برطرف خواهد شد. با این توضیح که معاونت در شروع به قتل‌های عمدی موضوع بندهای «الف و ت» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به جهت احراز قصد قتل، از کیفر شدید یعنی یکی از مجازات‌های تعزیری درجه پنج یا شش می‌باشد. لکن معاونت در شروع

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰
پاییز ۱۳۹۹

۱۴۶

۱. بیش از ۵ تا ۱۰ سال حبس (کیفر شروع به قتل عمدی مندرج در بند الف ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) در مقایسه با ۳ تا ۱۰ سال حبس (کیفر قتل عمدی تام قاتل در فرض عدم قصاص نفس مندرج در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵).

به قتل‌های عمدی موضوع بندهای «ب و پ» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به جهت احراز رفتار نوعاً کشنده بودن مرتکب به جای قصد قتل وی، از کیفر خفیف یعنی یکی از مجازات‌های تعزیری درجه شش یا هفت تبعیت می‌کند که بدین ترتیب، اجرای این راهکار توسط قضات، ضمن رفع این تعارض می‌تواند با اصل تناسب کیفر با شدت جرم ارتكابی هم سازگار باشد.

۳-۲. کیفر معاونت در شروع به قتل‌های عمدی عقیم و محال؛ چالش‌ها و راهکارها

در جرم عقیم امکان تحقق جرم وجود دارد، لکن به دلیلی غیر از فقدان موضوع یا عدم تکافوی وسیله، جرم محقق نمی‌شود. حال آنکه در جرم محال، به واسطه فقدان موضوع جرم یا نقص موجود در وسیله ارتكاب، تحقق جرم محال است. نکته قابل تأمل در اینجا کیفر معاونت در قتل‌های عمدی عقیم و محال است. چه بسا گفته شود که جرایم عقیم و محال چون بی‌بهره و بی‌نتیجه هستند و جرم مورد نظر در آنها عملاً محقق نشده است و در نتیجه آنها ضرری بالفعل متوجه جامعه نشده و صرفاً در آنها حالت خطرناک مجرم (حالت تجزی) احراز گردیده است، لذا قابل مجازات نیستند. به‌ویژه اینکه در قانون قدیم ذکر از امکان مجازات کردن مرتکبان جرایم عقیم و محال نشده است، ولی در قانون جدید با توجه به اینکه تبصره ماده ۱۲۲ مقرر نموده است که «هرگاه رفتار ارتكابی، ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتکب از آنها بی‌اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام‌شده در حکم شروع به جرم است» قانون‌گذار جرم محال را در حکم شروع به جرم دانسته و مجازات شروع به جرم را برای آن در نظر گرفته است.

در خصوص امکان تصور تحقق معاونت در شروع به قتل عمد در جایی که قتل محال باشد باید گفت که به علت انتفای موضوع جرم در جرم محال، برخلاف جرم عقیم، نمی‌توان عمل مرتکب را حتی شروع به قتل عمدی و رفتار معاون را معاونت در شروع به قتل عمدی دانست؛ لذا تحویل اسلحه به مباشر و تیراندازی وی به‌سوی یک نفر مرده (به گمان زنده بودن او) به قصد قتل و عدم اصابت گلوله به او نمی‌تواند شروع به قتل و معاونت در شروع به قتل عمدی تلقی شود؛ چون تحقق جرم موضوعاً

منتفی است و حتی اگر هم گلوله به هدف برخورد بکنند، قتل محقق نمی‌شد. ولی همان‌طور که دیده شد، قانونگذار آن را در حکم شروع به جرم دانسته است؛ یعنی اگرچه ماهیتاً شروع به جرم نیست، ولی قانونگذار مجازات شروع به جرم را برای آن پیش‌بینی کرده است؛ به عبارت دیگر، قانونگذار ۱۳۹۲ با تعبیر «در حکم شروع به جرم» در تبصره ماده ۱۲۲، تأکید کرده که هر چند جرم محال، شروع به جرم نبوده و ارکان شروع به جرم را نداشته، لکن اراده خود را با تحمیل مجازات آن برای جرم محال نیز بیان داشته است. بر این اساس، اگر شخصی با معاونت دیگری، اقدام به قتل ثالث با مقدار کمی نمک نماید، به تصور اینکه این ماده سفید رنگ سیانور است، مباشر و معاون این قتل عمدی محال، هر کدام به ترتیب قابل مجازات با کیفر شروع به قتل عمدی و معاونت در آن خواهند بود. بدین ترتیب، با رفع ابهام فرا روی کیفر قانونی جرم محال و قابل مجازات دانستن آن با همان کیفر شروع به جرم، چالش‌ها و ابهام‌های مطرح شده در قبال کیفر معاونت در قتل عمدی محال نیز دو چندان خواهد بود. در اینجا نیز همان راهکار منتخب در قبال کیفر معاونت در شروع به قتل عمدی، برای تعیین تکلیف قضات محاکم کیفری در خصوص کیفر معاونت در قتل عمدی محال هم پیشنهاد می‌گردد.

با وجود این، عبارت قانون در تبصره ماده ۱۲۲ به گونه‌ای است که در مورد جرم عقیم این تحمیل مجازات نمی‌تواند صادق باشد؛ لذا با توجه به لزوم قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و امتناع از تفسیر موسع قوانین کیفری، در وضع کنونی مقررات کیفری، کیفر خاصی برای مرتکب جرم عقیم نمی‌توان یافت (اردبیلی، ۱۳۷۹، ۳۲۵)؛ چرا که از دو عبارت «جهات مادی» و «وقوع جرم غیرممکن^۱ باشد»، استفاده نموده

۱. البته اگر غیر ممکن بودن قتل حکمی باشد؛ به این معنا که رفتار قاتل با تعریف قانونی قتل که عبارت از پایان دادن به حیات دیگری است، تطبیق نکند، این قتل عمدی محال حکمی قابل تعقیب و کیفر نیست؛ مثل تیراندازی به مرده به دلیل ناآگاهی قاتل که به جهت عدم تحقق قید و وصف قانونی تعریف قتل (زنده بودن)، قاتل قابل کیفر نخواهد بود. لکن اگر غیر ممکن بودن قتل موضوعی باشد؛ به این معنا که موضوع قتل از نظر تعریف قانونی قتل ناممکن نباشد، بلکه موضوع قتل در وضعیت وقوع قتل عجالاً منتفی باشد. مثل شخصی که شبانگاه به سمت شخصی که در بستر خود خوابیده شلیک می‌کند، غافل از اینکه وی لحظاتی قبل آن بستر را ترک کرده بوده است. در اینجا وقوع قتل عمدی از حیث شروط قانونی این جرم محتمل بوده، لکن به جهت غیبت موقتی موضوع، نتیجه‌ای از تیراندازی حاصل نشده است. برخی از حقوق‌دانان، برخلاف قتل محال حکمی، هیچ مانعی برای کیفر قتل محال موضوعی نمی‌بینند (اردبیلی، ۱۳۹۷، ۳۲۷؛ محسنی، ۱۳۹۶، ۲۰۰-۱۹۹).

است، این در حالی است که در جرم عقیم، جهات مادی مورد جهل مباشر باعث غیرممکن شدن وقوع جرم نمی‌شود و امکان وقوع جرم در جرم عقیم کاملاً محتمل است. اینکه مقنن جرم محال را مشمول حکم شروع به جرم بداند و جرم عقیم را که قبیح آن به مراتب بیشتر از جرم محال است، بدون مجازات گذاشته باشد، چالشی جدی است؛ لذا برای رفع این چالش و امکان تعیین کیفر برای جرم عقیم و به تبع آن قابل مجازات دانستن معاونت در جرم قتل عمدی عقیم، یکی از دو راهکار ذیل قابل تبیین است:

راهکار اول: به منظور جبران قصور مقنن و قابلیت تعیین کیفر برای جرم عقیم، قضات محاکم با اجتناب از تفسیر ظاهری قانون و با تمسک به قیاس اولویت، مباشر جرم عقیم را نیز مشمول کیفر شروع به جرم بر پایه حکم تبصره ماده ۱۲۲ ق.م.ا. ۱۳۹۲ نمایند.

راهکار دوم: قضات برای مجازات جرم عقیم، با فهم اراده واقعی مقنن ولو با تفسیر موسع از فراز «لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند» در صدر ماده ۱۲۲ ق.م.ا. ۱۳۹۲، منظور از این عامل را تمام عوامل اعم از شخص خاص، عدم توانایی مرتکب، حرکت غیرمترقبه بزه دیده و... بدانند و بر اساس صدر ماده ۱۲۲، مباشر جرم عقیم را به کیفر شروع به جرم محکوم نمایند. در تأیید این راهکار می‌توان به نظریه شماره ۷/۹۲/۲۳۰۰-۱۳۹۲/۱۲/۲ اداره حقوقی قوه قضائیه اشاره نمود که صدر ماده ۱۲۲ را شامل جرم عقیم هم دانسته است.

بدین ترتیب، با اتخاذ هر یک از این راهکارها، اگر شخصی به دیگری اسلحه‌ای برای قتل ثالث تحویل دهد و مباشر به قصد قتل به طرف وی با همان اسلحه تیراندازی کند، اما تیر به هدف اصابت ننماید، مباشر و معاون این قتل عمدی عقیم، هر کدام به ترتیب قابل مجازات با کیفر شروع به قتل عمدی و معاونت در آن خواهند بود.

نتیجه‌گیری

از بررسی تطبیقی مجموع مقررات قانونی ناظر بر معاونت در قتل عمد به‌ویژه قانون مجازات اسلامی سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۹۲ و آموزه‌های فقهی در خصوص امساک و

نظارت در منابع فقهی و فتاوی فقهای معاصر چنین بر می آید که پراکنده گویی و تنوع مجازات در قبال معاونت در قتل عمد، تکلیف قاضی رسیدگی کننده به موضوع دقیقاً روشن و معین نشده است؛ به طوری که قضات در مقام رسیدگی به پرونده و تعیین کیفر نسبت به معاون قتل عمدی، از یک سو، با مواد قانونی متعدّد و احکام شرعی متهافت در خصوص تعیین کیفر معاونت در قتل عمدی تام و قتل های عمدی بی بهره اعمّ از شروع به قتل عمدی و قتل های عمدی عقیم و محال مواجه هستند و از سوی دیگر، قانونگذار چون به منظور خود از شرع در مقررات قانونی ناظر به موضوع ممسک و ناظر با توجه به اختلاف فقهای اسلامی در این زمینه به صراحت اشاره ننموده است، لذا به درستی قادر به تعیین مجازات نمی باشند؛ بنابراین، این چالش قانونی باعث ایجاد نوعی تشّتت آرا و اختلاف دیدگاه در خصوص موضوع مجازات معاونت در جرم قتل عمدی می شود. وانگهی در حال حاضر، به رغم اینکه نظر مخالفان اجرای مجازات شرعی معاونت در قتل عمدی با اصول حقوقی و موازین شرعی سازگاری بیشتری دارد، واقعیت این است که مقنن در ماده ۱۲۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲ تکلیف معاونت در کلیه عناوین مجازات ها اعمّ از حدود، قصاص و تعزیرات را معین کرده است و در صدر این ماده اشعار چنین داشته است که اگر در شرع یا قانون مجازاتی برای معاون مقرر گردیده، دادگاه باید همان مجازات را تعیین نماید و اگر تعیین نشده باشد، آنگاه نوبت به اعمال موارد چهارگانه ماده ۱۲۷ و تبصره های آن می رسد. پیشنهاد می شود در موادی که اجمال یا ابهام در راستای تعیین مجازات، تهافت آرای صادره را در پی دارد، با تأسی از اصول مسلم حقوق کیفری از جمله اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، اصل تساوی مجازات ها و اصل تفسیر قوانین به نفع متهم از حیث مشمول حد یا تعزیر دانستن رفتار ارتكابی معاون در قتل عمدی، هیئت عمومی دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه ای نسبت به احصای روشن کیفر معاونت در قتل عمدی در فروض مختلف و رفع نقیصه های موجود اقدام نماید تا ضمن جلوگیری از صدور آرای متعارض، در آینده یک نوع وحدت دیدگاه در رسیدگی قضایی ایجاد شود و از تفسیرهای ناصواب و احياناً تحمیل مجازات های غیر عادلانه بر مرتکبان معاونت در قتل عمدی پیشگیری شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰

پاییز ۱۳۹۹

۱۵۰

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق)، کفایة الاصول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۲. آقایی نیا، حسین. (۱۳۹۴)، جرایم علیه اشخاص، چاپ سیزدهم، تهران: نشر میزان.
۳. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران: نشر میزان.
۴. _____ . (۱۳۹۷)، حقوق جزای عمومی، چاپ پنجاه و چهارم، تهران: نشر میزان.
۵. اسرافیلیان، رحیم. (۱۳۸۶)، جرایم قابل گذشت، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۶. اسماعیل بیگی، محمد؛ رجایی، حسین و محمدی همدانی، محمد علی. (۱۳۸۹)، تبیین فقهی معاونت در جرم و مقایسه آن با قوانین موضوعه، چاپ دوم، تهران: نشر جنگل.
۷. الهام، غلامحسین و برهانی، محسن. (۱۳۹۶)، درآمدی بر حقوق جزای عمومی: جرم و مجرم، جلد اول، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
۸. بیگی، جمال. (۱۳۹۵)، «کتاب قصاص (۱)»، کارگاه آموزش ضمن خدمات قضات دادگستری کل استان اردبیل، اردبیل، چهارم شهریورماه ۱۳۹۵.
۹. بیگی، جمال و الیاسی، پروانه. (۱۳۹۲)، «مجازات ممسک و ناظر در قتل عمدی بر پایه آموزه‌های فقهی و حقوق موضوعه ایران»، فصلنامه فقه جعفری و حقوق نوین، ش ۳، صص ۶۴-۵۱.
۱۰. بیگی، جمال و محمد پناهی، مصطفی. (۱۳۹۶)، «معاونت در قتل عمدی و چالش‌های حقوقی فراروی مجازات آن»، فصلنامه تعالی حقوق، دوره ۳، ش ۱۸، صص ۱۲۱-۱۰۳.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۲، ۱۷ و ۲۹، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۱۲. حلی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۳۷۰)، مختلف الشیعه، ج ۲، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. حلبی، ابوالصلاح. (۱۳۶۰)، الکافی فی الفقه، چاپ چهارم، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۴. حکیمی نژاد، امراله. (۱۳۹۳) «همکاری در قتل عمدی»، مجله پیام آموزش، ش ۱۴.
۱۵. حسینی یمین، مجتبی. (۱۳۹۰)، تحلیل جرم انگاری و کیفرگذاری امساک و دیده بانی در پرتو قاعده حرمت اعانت بر اثم و نظریه معاونت در جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته معارف و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۱۶. حکیم، سیدمحسن. (۱۴۰۸ق)، **حقائق الأصول**، ج ۲، قم: نشر بصیرتی.
۱۷. شهری، غلامرضا و ستوده جهرمی، سروش. (۱۳۷۷)، **نظرهای اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری**، چاپ دوم، تهران: نشر روزنامه رسمی کشور.
۱۸. شیخ الاسلامی، عباس. (۱۳۹۶)، «مبانی تحولات قانونی در قلمرو مداخله کنندگان در ارتکاب جرم»، **فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری**، سال هشتم، ش (پیاپی ۱۵)، صص ۱۶۲-۱۳۵.
۱۹. امید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۹۱)، **قواعد فقه؛ بخش حقوق جزا**، چاپ پنجم، تهران: نشر سمت.
۲۰. فاضل موحدی لنگرانی، محمد. (۱۳۸۳)، **جامع المسائل**، جلد دوم، چاپ یازدهم.
۲۱. فلچر، جورج پی. (۱۳۸۴)، **مفاهیم بنیادین حقوق کیفری**، ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، چاپ اول، مشهد: نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲۲. فیض، علیرضا. (۱۳۹۶)، **مبایده فقه و اصول؛ مشتمل بر بخشی از مسائل آن دو علم**، چاپ بیست و پنجم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۲۳. قبله‌ای خوبی، خلیل. (۱۳۹۲)، **ترجمه و تعلیق بر مبانی تکمله المنهاج: قصاص**، تهران: نشر سمت.
۲۴. قدسی، سید ابراهیم. (۱۳۹۴)، **جنایت علیه جسم ایران در حقوق کیفری ایران (نظری - کاربردی)**، چاپ اول، تهران: نشر گام حق.
۲۵. طوسی، ابن حمزه. (۱۳۷۵)، **الوسيلة الی نيل الفضيله**، جلد هفتم، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۶. کارخیران، محمدحسین. (۱۳۹۲)، **کامل ترین مجموعه محشای قانون مجازات اسلامی**، چاپ دوم، تهران: نشر راه نوین.
۲۷. کریمی، امیرمحمد؛ موسوی مجاب، سیددرید و آقابابایی بنی، اسماعیل (۱۳۹۲)، «معاونت در قتل عمدی از منظر فقه جزایی و حقوق موضوعه»، **فصلنامه مطالعات فقهی و فلسفی**، دوره ۴، ش ۱۴، صص ۲۹-۷.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۶)، **الکافی**، جلد هفتم، چاپ چهارم، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۲)، **بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی (۳-۲-۱)**، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
۳۰. جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۹)، **گنجینه آرای فقهی قضایی**، قم: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه.

۳۱. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۴)، بحارالانوار، جلد هفتاد و دوم، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی اسلامی.
۳۲. محسنی، مرتضی. (۱۳۹۶)، دوره حقوق جزای عمومی: پدیده جنایی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: نشر گنج دانش.
۳۳. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، جلد چهارم، قم: نشر اسماعیلیان.
۳۴. ———. (۱۴۲۲ق)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، جلد ۱-۲، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعات دینی.
۳۵. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۷)، قواعد فقه: بخش جزایی، چاپ سی و پنجم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۶. مرعشی شوشتری، محمدحسن. (۱۳۷۱)، «شرح قانون مجازات اسلامی»، فصلنامه رهنمون، ش ۱.
۳۷. مصطفایی، یحیی. (۱۳۹۲)، «مطالعه تطبیقی احکام معاونت و شرکت در قتل‌های غیر عمد در قوانین جزایی ایران و انگلستان»، فصلنامه کارآگاه، دوره دوم، سال ششم، ش ۲۳، صص ۶۴-۴۴.
۳۸. مقتدایی، مرتضی. (۱۳۹۶)، آرشیو دروس خارج فقه آیت الله مرتضی مقتدایی ۸۹-۸۸، نشر دیجیتال، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق)، مجموعه استفتائات جدید، ج ۱، چاپ دوم، قم: نشر مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۴۰. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۳۷۷)، استفتائات، ج ۱، تهران: نشر نجات.
۴۱. موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۳)، تحریر الوسیله، ج ۲، چاپ دوم، قم: نشر دارالکتاب العلمیه اسماعیلیان نجفی.
۴۲. ———. (۱۳۸۲)، تحریر الوسیله، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۳. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۱)، مبانی تکمله المنهاج، جلد اول، ترجمه علیرضا سعید، چاپ چهارم، تهران: نشر خرسندی.
۴۴. میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۵)، جرایم علیه اشخاص، چاپ بیستم، تهران: نشر میزان.
۴۵. نجفی اصفهانی، محمد رضا. (۱۴۱۳ق)، وقایع الأذهان، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.

۴۶. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷). *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*. جلد چهل و دوم، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. نوربها، رضا (۱۳۹۲)، *زمینه حقوق جزای عمومی*، چاپ سی و چهارم، تهران: نشر گنج دانش.
۴۸. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، جلد هجدهم، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.

Bibliography

1. al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2004/1383. *Jāmī' al-Masā'il*. 11th. Vol. 2. Qum.
2. al-Ḥalabī, Taqī al-Dīn Ibn Najm al-Dīn. 1982/1403. *al-Kāfi fī al-Fiqh*. Edited by Riḍā al-'Uṣṭādī. Iṣfahān: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu'minīn.
3. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1991/1370. *Mukhtalaḥ al-Shī'a fī Ahkām al-Sharī'a*. 5th. Vol. 2. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
4. al-Ḥillī, Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 2001/1422. *al-Mukhtaṣar al-Nāfi' (al-Nafi' fī Mukhtaṣar al-Sharā'i)*. 4th. Vols. 1,2. Qum: Mu'assasat al-Mtbū'āt AL-Dīnīyya.
5. —. 1987/1408. *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 2nd. Edited by 'Abd al-Ḥusayn Muḥammad 'Alī Baqqāl. Vol. 4. Qum: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
6. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1986/1407. *al-Kāfi*. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
7. al-Kurāsānī, Muḥammad Kāzīm (al-Ākhund al-Khurāsānī). 1988/1409. *Kifāyat al-Uṣūl*. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihyā' al-Turāth.
8. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-'Allāma al-Majlisī). 1995/1374. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'a li Durar Akhbār al-'Imma al-Aṭhār*. 3rd. Vol. 72. Tehran: Kitāb Furūshī Islāmī.
9. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2003/1382. *Tahrīr al-Wasīla*. Vol. 4. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰
پاییز ۱۳۹۹

۱۵۴

10. —. 1953/1373. *Tahrīr al-Wasīla*. 2nd. Vol. 2. Qum: Dār l-Kitāb al-‘Ilmīyya Ismā‘īlyān Najafī.
11. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1988/1367. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. 3rd. Edited by ‘Abbās al-Qūchāni. Vol. 42. Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
12. al-Nūrī al-Ṭabrisī, al-Mīrzā Ḥusayn (al-Muḥaddith al-Nūrī). 1987/1408. *Muṣṭadrak al-Wasā‘il wa Muṣṭanbaṭ al-Masā‘il*. Vol. 18. Beirut: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ḥyā‘ al-Turāth.
13. al-Ṭabātabā‘ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. 1987/1408. *Ḥaqā‘iq al-Uṣūl*. 5th. Qum: Maktabat Baṣīrafī.
14. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn ‘Alī (Ibn Ḥamza al-Ṭūsī). 1996/1375. *al-Wasīla ilā Nayl al-Faḍīla*. 2nd. Vol. 7. Qum: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī.
15. ‘Amīd Zanjanī, ‘Abbas ‘Alī. 2012/1391. *Qavā‘id-i Fiqh: Bakhsh-i Ḥuqūq-i Jazā‘*. 5th. Tehran: Nashr-i Samt.
16. Āqāyī Niyā, Ḥusayn. 2015/1394. *Jarāyim ‘Alayh-i ashkhāṣ*. 13th. Tehran: Bunyād-i Ḥuqūdī-yi Mīzān.
17. Ardabīlī, Muḥammad ‘Alī. 2018/1397. *Ḥuqūq-i Jazāy-i ‘Umūmī*. 54th. Tehran: Bunyād-i Ḥuqūdī-yi Mīzān.
18. —. 2014/1393. *Ḥuqūq-i Jazāy-i ‘Umūmī*. 13th. Vol. 2. Tehran: Bunyād-i Ḥuqūdī-yi Mīzān.
19. Biygī, Jamāl. 2016/1395. *Kitāb-i Qiṣāṣ*. 4th. Ardabil.
20. Biygī, Jamāl, and Muṣṭafā Muḥammad Panāhī. 2017/1396. "Mu‘āvinat dar Qatl-i ‘Amdī va Chālīshhā-yi Ḥuqūqī-yi Farārū-yi Mujāzāt-i Ān." *Faṣlnāmi-yi Ta‘ālī-yi Ḥuqūq* 3 (18): 103-121.
21. Biygī, Jamāl, and Parvāni Ilyāsī. 2013/1392. "Mujāzāt-i Mumsik va Nāzīr dar Qatl-i ‘Amdī bar Pāyi-yi Āmūzihā-yi Fiqhī va Ḥuqūq-i Muwḍū‘i-yi Irān." *Faṣlnāmi-yi Fiqh-i Ja‘farī va Ḥuqūq-i Nuvīn* (3): 51-64.
22. Fayḍ, ‘Alī Riḍā. 20017/1396. *Mabādī-yi Fiqh va Uṣūl: Mushtamil bar Bakhshī az Masā‘il-i Ān Du ‘Ilm*. 25h. Tehran: Dānishgāh-i Tehrān (tehran University).
23. Fletcher, George P. 2005/1384. *Maḥāhīm-i Bunyādīn-i Ḥuqūq-i Kiyfarī*. Translated by Sayyid Mahdī Sayyidzād Thānī. Mashhad: Nashr-i Dānishgāh-i

- ‘Ulūm-i Islāmī-yi Raḍavī.
24. 2000/1379. *Ganjī-yi Ārā-yi Fiqhī-Qaḍāyī*. Qum: Markaz-i Taḥqīqat-i Fiqhī-yi Quvvi-yi Qaḍā’īyyi.
 25. Gulḍūziyān, Iraj. 2013/1392. *Bāyi’sīhā-yi Ḥuqūq-i Jazā-yi Ikhtišāšī*. 3rd. Vols. 1,2,3. Tehran: Bunyād-i Ḥuqūḍī-yi Mīzān.
 26. Ḥakīmī Nīzhād, Amr Allāh. 2014/1393. "Hamkāri dar Qatl-i ‘Amdī." *Payām-i Āmūzish* (14).
 27. Ḥusaynī Yamīn, Mujtabā. 2011/1390. *Taḥlīl-i Jurm Ingārī va Kiyfar Guzārī-yi Imsāk va Did-i Bānīdar Partov-i Qā’idi-yi Ḥurmat-i I’ānat bar Ithm va Nazārīyyi-yi Mu’āvinat dar Jurm*. MA Thesis, Danishgāh-i Imām Šadiq (Imam Sadiq University).
 28. Ilhām, Ghulam Ḥusayn, and Muḥsin Burhānī. 2017/1396. *Darāmadī bar Ḥuqūq-i Jazā-yi ‘Umūmī: Jurm va Mujrim*. 3rd. Vol. 1. tehran: Bunyād-i Ḥuqūḍī-yi Mīzān.
 29. Isrāfīliyān, Raḥīm. 2007/1386. *Jarāyim-i Qābil-i Guzasht*. 2nd. Tehran: Bunyād-i Ḥuqūḍī-yi Mīzān.
 30. Kār Khiyrān, Muḥammad Ḥusayn. 2013/1392. *Kāmiltarīn Majmū’i-yi Muḥashshā-yi Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī*. 2nd. Tehran: Nashr-i Rāh-i Nuvīn.
 31. Karīmī, Amīr Muḥammad, Sayyid Durayd Mūsavī Mujāb, and Ismā’īl Āqā Bābāyī Banī. 2013/1392. "Mu’āvinat dar Qatl-i ‘Amd az Manzar-i Fiqh-i Jazāyī va Ḥuqūq-i Muwḍ’i." *Muḥāli’āt-i Fiqhī Falsafī* 4 (14): 7-29.
 32. Makārim Shīrāzī, Nāšir. 2009/1427. *Isṭiftā’āt-i Jadīd*. Qum: Madrasi-yi Imām ‘Alī Ib Abī Ṭālib.
 33. Mar’ashī Shūshtarī, Sayyid Muḥammad Hasan. 1992/1371. "Sharḥ-i Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī." *Faṣlnāmi-yi Rahnamūn* (1).
 34. Mīr Muḥammad Šāiqī, Ḥusayn. 2016/1395. *Jarāyim ‘Alayh-i Ashkhās*. 20th. Tehran: Bunyād-i Ḥuqūḍī-yi Mīzān.
 35. Muḥammadī Hamidānī, Muḥammad ‘Alī, Biygī Muḥammad Ismā’īl, and Ḥusayn Rajāyī. 2010/1389. *Tabyīn-i Fiqhī-yi Mu’āvinat dar Jurm va Muqāyisi-yi ān bā Qavānīn-i Muwḍū’i*. 2nd. Tehran: Nashr-i Jangal.
 36. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. 2018/1397. *Qava’id-i Fiqh: Bakhsh-i Jazāyī*. 35th. Tehran: Markaz-i Nashr-i ‘Ulūm-i Islāmī.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰
پاییز ۱۳۹۹

۱۵۶

37. Muḥsinī, Murtaḍā. 2017/1396. *Duwwi-yi Ḥuqūq-i Jazā-yi 'Umūmī: Padīdi-yi Jināyī*. 4th. Vol. 2. Tehran: Nashr-i Ganj-i Dānish.
38. Murtaḍā, Muqtaḍāyī. 2009-2010/1388-1389. *Arshiv-i Dars-i Khārij-i Āyat Allāh Murtaḍā Muqtaḍāyī*. Markaz-i Taḥqīqāt-i Rāyāniyī-yi Qā'imīyyi-yi Iṣfahān. Iṣfahān.
39. Mūsavī Ardabīlī, Sayyid 'Abd al-Karīm. 1998/1377. *Iṣṭiftā'āt*. 2nd. Tehran: Nashr-i Nijāt.
40. Mūsavī Khu'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. 2012/1391. *Mabānī-yi Takmilat al-Minhāj*. 4th. Translated by 'Alī Riḍā Sa'īd. Qum: Nashr-i Khursandī.
41. Muṣṭafāyī, Yaḥyā. 2013/1392. "Muṭāli'i-yi Taṭbīqī-yi Āḥkām-i Mu'āvinat va Shirka dar Qatlhā-yi Ghiyr-i 'Amd dar Qavānīn-i Jazāyī-yi Irān va Ingilistān." *Faṣḥnāmi-yi Kār Āgāh* 6 (23): 44-66.
42. Nūr Bahā, Riḍā. 2013/1392. *Zamīni-yi Ḥuqūq-i Jazā-yi 'Umūmī*. 34th. Tehran: Nashr-i Ganj-i Dānish.
43. Qibli'ī Khu'ī, Khalīl. 2013/1392. *Tarjumi va Ta'līq bar Mabānī-yi Takmilat al-Minhāj: Qiṣāṣ*. Tehran: Nashr-i Samt.
44. Qudsī, Sayyid Ibrāhīm. 2015/1394. *Jināyat 'Alayh-i Jism-i Irān dar Ḥuqūq-i Kiyfarī-yi Irān (Naẓarī-Kārburdī)*. Thran: Nashr-i Gām-i Haq.
45. Riḍā, al-Najafī al-Iṣfahānī. Muḥammad. 1992/1413. *Wiqāyat al-Adhhān*. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
46. Shahrī, Ghulām Riḍā, and Surūsh Sutūdi Jahrumī. 1998/1377. *Naẓarhāy-i Idāri-yi Ḥuqūqī-yi Quvvi-yi Qadāyī-yi dar Zamīni-yi Masā'il-i Kiyfarī*. 2nd. Tehran: Nashr-i Rūznāmi-yi Rasmī-yi Kishvar.
47. Shiykh al-Islāmī, 'Abbās. 2017/1396. "Mabānī-yi Taḥavvulāt-i Qānūnī dar Qalamruv-i Mudākhili Konandigān dar Irtikāb-i Jurm." *Pazhuhishnāmi-yi Ḥuqūq-i Kiyfarī* 8 (1): 135-162.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی